

مشارکت مجدد جایگزین تنزیل مجدد

سیدعباس موسویان

مقدمه

در آغاز بانک‌های مرکزی همانند بانک‌های تجاری دنبال سود و منفعت بودند، لکن با گذشت زمان خصوصاً بعد از کنفرانس بروکسل ماهیت متفاوتی پیدا کردند. امروزه هدف اصلی بانک‌های مرکزی حفظ منافع عمومی است و غیرانتفاعی عمل می‌کنند و در صورتی که درآمدی از عملیات بانک عایدشان شود به موجب قانون، پس از کسر هزینه‌های جاری و استهلاکی و تأمین هزینه‌اندوخته‌های قانونی و احتیاطی و پرداخت مالیات بر درآمد، باقیمانده را به حساب دولت منظور می‌دارند. امروزه مهم‌ترین مسئولیت بانک‌های مرکزی برای تحقق منافع ملی، کنترل حجم پول و نقدینگی از طریق سیاست پولی است.

تعریف سیاست پولی

سیاست پولی را می‌توان تلاشی در کنترل حجم پول یا هزینه استفاده از پول در راستای تحقق هدف‌های اقتصادی و یا به حداقل رساندن خسارت‌های ناشی از عملکرد نظام پولی، تعریف کرد. به بیان دیگر، سیاست پولی استفاده از ابزارهای پولی جهت نیل به اهداف اقتصادی است که مقامات پولی از طریق تغییر عرضه پول و تغییر در انتظارات مردم نرخ هزینه پول (بهره، سود) را تغییر داده، سطح کلیه فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اعمال چنین تغییراتی را سیاست پولی می‌نامند.^۱

اهمیت سیاست پولی

از نظر تاریخی ضرورت سیاست‌گذاری پولی با رواج پول در مبادلات اقتصادی پیدا شد

لکن مادامی که پول رایج فلزهای گران‌بهای چون طلا و نقره بود سیاست‌گذاری پولی در کنترل و برنامه‌ریزی استخراج یا واردات این فلزات خلاصه می‌شد. بعد از ظهور صنعت بانکداری جدید و قدرت عظیمی که بانک‌ها در ایجاد پول اعتباری و بانکی از خود نشان دادند لزوم برنامه‌ریزی پولی یا سیاست‌گذاری در زمینه پول به طور روز افزون احساس گردید؛ زیرا استخراج چند تن طلا برای افزایش حجم نقدینگی جامعه مستلزم رنج و زحمت فراوان و مدت زمان طولانی است در حالی که چاپ اسکناس و اعطای اعتبارات بانکی خیلی آسان و سریع صورت می‌پذیرد. بنابراین لازم است از یک سو عرضه پول و از سوی دیگر با تغییرات نرخ هزینه استفاده از پول، تقاضای پول تحت ضابطه و کنترل درآید تا از آثار تخریبی افزایش بی‌رویه نقدینگی در امان باشیم، در عین حال جامعه نیز دچار رکود ناشی از کمبود نقدینگی نگردد.

اهداف سیاست پولی

اقتصاددانان برای سیاست پولی دو گونه اهداف در نظر می‌گیرند: نخست اهداف میانی یا واسطه‌ای که عبارت است از تغییرات حجم پول و تغییرات نرخ بهره (هزینه استفاده از پول)، به این معنا که مقامات پولی با استفاده از ابزارهای خاص سیاست پولی، گاهی با تثبیت حجم پول در صدد تغییر نرخ بهره برمی‌آیند و گاهی با تثبیت نرخ بهره در صدد تغییر حجم پول هستند و در بعضی مواقع تغییرات هر دو را هدف می‌گیرند لکن مقصود اصلی از همه این‌ها رسیدن به اهداف اصلی است که عبارت‌اند از: رشد مستمر و با ثبات اقتصادی، حرکت به سمت اشتغال کامل، تثبیت سطح معقولی از سطح عمومی قیمت‌ها، و تعادل موازنه پرداخت‌های خارجی.^۲

ابزارهای سیاست پولی

مقامات اقتصادی برای دستیابی به اهداف فوق از طریق سیاست‌های پولی، ابزارهای مختلفی در اختیار دارند. این ابزارها متناسب با شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه به کار گرفته می‌شوند و از جهت مدت و میزان تأثیرگذاری تا حدودی با همدیگر فرق دارند؛ برخی به سرعت، برخی به تدریج، برخی به میزان کم و برخی به مقدار قابل توجه روی متغیرهای اساسی تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین ابزارهایی که در سال‌های اخیر در بانکداری

متعارف (ربوی) مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: تغییر نرخ ذخیره قانونی، تغییر نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز (خرید و فروش اوراق قرضه) و کنترل مستقیم و کیفی اعتبارات.

از این میان، عملیات بازار باز و تغییر نرخ تنزیل مجدد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و از آن‌جا که هر دو مبتنی بر نظام بهره بوده و مسئله ربا را پیش می‌آورند، در بانکداری اسلامی به ویژه عملیات بانکداری بدون ربا، جمهوری اسلامی ایران از حساسیت برخوردار بوده و نیازمند بررسی فقهی و اقتصادی هستند. در این مقاله سعی بر آن است بعد از معرفی ابزار «تنزیل مجدد» و بررسی فقهی آن، ابزار دیگری به نام «مشارکت مجدد» ارائه شود که نه تنها جایگزین مناسبی در تحقق اهداف تنزیل مجدد به حساب می‌آید بلکه می‌توان گفت در رسیدن به آن هدف‌ها از کارآمدی بیش‌تری نیز برخوردار است.

تنزیل مجدد ابزاری چند منظوره

تنزیل عبارت است از نقد کردن طلب مدت‌دار در معاملات تجاری خصوصاً در معاملات عمده فروشی. گاهی خریدار توان پرداخت نقدی قیمت کالای خریداری شده را ندارد، در این صورت فروشنده در مقابل فروش نسیه کالا، سفته‌ای مدت‌دار از خریدار می‌گیرد، حال اگر فروشنده بخواهد به هر دلیلی، زودتر از موعد مقرر (سررسید) به وجه نقد دست یابد می‌تواند با مراجعه به بانک و کم‌کردن مقداری از وجه آن، سفته مذکور را تنزیل کرده به پول نقد تبدیل کند.

مبلغ کم‌شده که به آن «نزول» می‌گویند سود بانک از این معامله است که متناسب با نرخ بهره بازار و مدت زمان باقی مانده تا سررسید سفته می‌باشد. در بانکداری متعارف، بانک‌های تجاری نیز قبل از سررسید، اوراق تجاری مذکور را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند که به این عمل تنزیل مجدد یا تنزیل اتکایی می‌گویند.

بانک مرکزی با تنزیل مجدد اوراق تجاری، به میعان و نقدینگی و قدرت مالی بانک‌های تجاری می‌افزاید. امروزه تنزیل مجدد اسناد و تأمین اعتبارات از طریق آن، یکی از وظایف مهم بانک‌های مرکزی به شمار می‌آید. این مسئولیت ابتدا جنبه موقت داشت و

معمولاً به ایجاد اعتبار برای بانک‌های تجاری در شرایط غیرعادی و موارد اضطراری مربوط می‌شد لکن با آشکار شدن اهمیت آن، چه از نظر بانک‌ها و چه از نظر سیستم اعتباری، این امر نه تنها جزء وظایف دائمی بانک‌های مرکزی گردید بلکه به یکی از ابزارهای مهم سیاست‌های پولی در دست بانک مرکزی تبدیل شد.

بانک‌های تجاری علاوه بر تنزیل اسناد تجاری، به اشکال دیگر نیز از بانک مرکزی تسهیلات اعتباری دریافت می‌کنند. هر چه شرایط بانک مرکزی در تنزیل مجدد و اعطای تسهیلات آسان و هزینه استفاده از آن (نرخ تنزیل مجدد و نرخ بهره تسهیلات اعطایی بانک مرکزی) کم‌تر باشد، بانک‌های تجاری اعتبارات بیش‌تری دریافت کرده، منابع مازاد خود را جهت اعطای اعتبارات گسترش می‌دهند و به عکس، با سخت‌تر شدن شرایط و گران شدن هزینه تنزیل و تسهیلات بانک مرکزی، بانک‌ها کم‌تر می‌توانند از منابع بانک مرکزی استفاده کنند.

بر این اساس، هرگاه مقامات بانک مرکزی به اجرای سیاست پولی انقباضی تصمیم بگیرند نرخ تنزیل مجدد را افزایش داده شرایط را سخت می‌کنند و به این ترتیب منابع مازاد بانک‌های تجاری و به دنبال آن قدرت اعتبار دهی آن‌ها را کاهش داده، در نتیجه در کل اقتصاد عرضه پول را کاهش می‌دهند و از این طریق بر متغیرهای اساسی اقتصاد چون سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارند، و بر عکس هر وقت تصمیم به اجرای سیاست انبساطی داشته باشند، شرایط را آسان کرده نرخ تنزیل را کاهش می‌دهند.

بنابراین، تنزیل مجدد یک ابزار معمولی نیست بلکه بانک مرکزی می‌تواند استفاده‌های مختلفی از آن داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- تنزیل مجدد اسناد تجاری راهی است برای به جریان انداختن منابع بانک مرکزی که عمدتاً از طریق ذخایر قانونی و احتیاطی بانک‌های تجاری شکل می‌گیرد و به جهت همین استفاده است که بانک مرکزی وام دهنده نهایی به حساب می‌آید.

۲- بانک مرکزی از طریق نرخ تنزیل مجدد کسب درآمد کرده و از آن محل به ذخایر قانونی بانک‌های تجاری بهره می‌پردازد.

۳- بانک مرکزی از طریق تغییر نرخ تنزیل مجدد و تغییر شرایط تنزیل، به سیاست پولی انقباضی و انبساطی اقدام می‌کند.

۴- بانک مرکزی می‌تواند با اتخاذ شرایط متفاوت نسبت به نوع اسناد مالی یا بانک‌های فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی، از طریق تنزیل مجدد به کنترل کیفی اعتبارات اقدام کند.

ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل

چنان‌که گذشت در عملیات تنزیل، متقاضی تنزیل، سند تجاری (چک، سفته یا برات) مدت‌داری را که حاکی از بدهی شخص دیگری به اوست، قبل از فرارسیدن سررسید به بانک می‌دهد و بانک با کم کردن نسبتی از مبلغ سند، آن را نقد می‌کند. قبل از عملیات تنزیل، بانک و متقاضی در مورد نرخ تنزیل و مدت زمان سند و این‌که اگر وصول نشود تکلیف بانک چیست، به توافق می‌رسند و این توافق می‌تواند به صورت مقررات دائمی و ثابت برای بانک تعیین شود و متقاضی پس از اطلاع امضا کند.

نکته قابل ملاحظه دیگر این است که بانک‌ها عملیات تنزیل را فقط برای مشتریان قابل اعتماد (معمولاً صاحبان حساب جاری) آن هم در حد مشخصی انجام می‌دهند؛ به این معنا که برای هر یک از آنان حدی را در نظر می‌گیرند که نباید مجموع اسناد تنزیلی از آن حد تجاوز کند.

در تبیین ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل دو نظر عمده وجود دارد:

۱- استقراض همراه با حواله

مطابق این نظریه، تنزیل‌کننده سند مبلغ معینی را از بانک قرض کرده سپس بانک را برای گرفتن اصل و بهره قرض به شخص دیگری (صاحب سند تجاری) حواله می‌دهد، در ضمن متعهد می‌شود که اگر وی از پرداخت آن خودداری کرد، بانک حق داشته باشد به تنزیل‌کننده مراجعه کند. برای مثال، مبلغ نهمصد هزار تومان از بانک گرفته و چکی به مبلغ یک میلیون تومان را از شخص دیگری به بانک داده و بانک را در وصول اصل قرض و بهره آن به آن شخص حواله می‌دهد و متعهد می‌شود چنان‌چه آن شخص در سررسید چک، مبلغ مذکور را به بانک نپردازد، بانک اصل قرض و بهره را از تنزیل‌کننده دریافت کند.

۲- فروش بدهی همراه با ضمانت

مطابق این نظریه، تنزیل‌کننده دینی را که مطابق سند تجاری از کسی طلب دارد به کم‌تر از مبلغ اسمی آن به بانک می‌فروشد و با امضای پشت آن متعهد می‌شود که اگر وی بدهی را در سررسید مقرر نپردازد، تنزیل‌کننده خود خواهد پرداخت.

اگر تنزیل را قرض همراه با حواله بدانیم، ماهیت تنزیل، قرض ربوی خواهد بود که به اتفاق فقها حرام و ممنوع است، اما اگر از باب فروش دین (بدهی) بدانیم محل اختلاف است؛ برخی چون حضرت امام خمینی^۳ و آیه‌الله خامنه‌ای^۴ فروش سفته و برات را به شخص ثالث به کم‌تر از مبلغ اسمی جایز ندانسته و برخی دیگر چون آیات عظام گلپایگانی^۵، اراکی^۶، تبریزی^۷، و مکارم شیرازی^۸ در صورتی که سفته حاکی از دین حقیقی باشد (سفته ساختگی و صوری نباشد) فروش آن به کم‌تر از مبلغ اسمی را جایز می‌دانند.

قبل از قضاوت در ماهیت تنزیل بانکی بیان این نکته لازم است که گاه از تصویر ذهنی و گونه‌های تنزیل بحث می‌کنیم و گاه هدف بررسی ماهیت عملی است که روزانه بارها در جامعه رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، کسی که سفته‌ای حقیقی را در دست دارد که حاکی از طلب مدت‌دار است، می‌تواند به دو روش وارد معامله شود: از کسی قرض ربوی گرفته و قرض‌دهنده را به مدیون خود حواله دهد یا این که طلب مدت‌دار خود را به کم‌تر از قیمت، نقد بفروشد. بنابراین، از جهت امکان هر دو روش متصور است لکن بحث در ماهیت عملی است که مردم بین خود و بانک به اسم تنزیل انجام می‌دهند. آیا این عمل آنان ماهیت قرض همراه با حواله را دارد یا از سنخ فروش بدهی و دین است؟ شواهدی وجود دارد که نظریه اول را تأیید می‌کند:

۱- در عملیات تنزیل اگرچه بانک مشخصات صاحب سفته و برات را ثبت می‌کند لکن اهمیتی به اعتبار او نمی‌دهد بلکه تمام توجه بانک به اعتبار تنزیل‌کننده سفته است لذا چنان‌که گذشت برای او حد اعتبار تنزیلی در نظر می‌گیرد که نباید مجموع سفته‌های تنزیلی وی از آن مبلغ تجاوز کند (مانند حد اعتبار حساب جاری)، به طوری که بعد از

پرشدن حد مذکور اگر سفته فرد معتبری را هم ارائه دهد بانک اقدام به تنزیل نمی‌کند؛ چنان‌که بانک کاری به حقیقی یا صوری بودن سفته ندارد. دقیقاً همین روال در میان خود مردم نیز جاری است؛ کسانی که سفته‌های مدت‌دار را نقد می‌کنند (نزول خواران) توجهی به این ندارند که سفته از آن کیست و حقیقی است یا صوری، آن‌چه برای آنان مهم است این است که سفته در سررسید تبدیل به پول شود و این بیش از همه بستگی به امضای پشت سفته دارد؛ یعنی برای نزول خوار فرقی ندارد که گیرنده وجه، چک و سفته خودش را تحویل دهد یا چک و سفته دیگری را با پشت‌نویسی، و دقیقاً به همین جهت است که در عرف مردم بین رباخواران و نزول‌خواران فرقی نیست.

۲- چنان‌که گذشت بانک‌های تجاری معمولاً سفته‌های تنزیلی را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند که به آن تنزیل مجدد می‌گویند. روشن است که در این عملیات واقعاً بانک‌های تجاری دیون خریداری شده خود را در معامله دومی به بانک مرکزی نمی‌فروشند (به طوری که بعد از آن بانک مرکزی متصدی وصول آن سفته‌ها گردد و اگر صاحبان سفته از پرداخت وجه خودداری کردند بانک مرکزی به کسی که پشت آن‌ها را امضا کرده مراجعه بکند) بلکه حقیقت امر این است که بانک مرکزی به میزان سفته‌های تنزیلی بانک‌های تجاری به آنان وام می‌دهد. مشابه همین، در بانک‌های تجاری رخ می‌دهد، یعنی بانک تجاری به میزان سفته مورد نظر به تنزیل‌کننده قرض می‌دهد.

به همین جهت در بانکداری سنتی (ربوی) هیچ فرق ماهوی بین اعتبار در حساب جاری با اعتبار تنزیلی نبوده و آن دو را دو روش محاسبه می‌دانند. برای مثال، «میلر» در کتاب پول و بانکداری نوین در تعریف تنزیل می‌گوید: «تنزیل فرایند پیدا کردن ارزش امروز دلار در آینده است کما این‌که نرخ بهره وسیله تبدیل ارزش قدرت خرید آینده به قدرت خرید زمان حال است.»^۹ بنابراین هیچ جای تعجب ندارد که بگوییم تنزیل کاملاً به نرخ بهره بستگی دارد، با این تفاوت که در قرض با بهره، اصل و فرع قرض را در پایان می‌گیرند اما در تنزیل، مقدار فرع (نزول) را از اصل کم کرده باقیمانده را به قرض گیرنده می‌پردازند و معمولاً این روش به ضرر قرض‌گیرنده و به نفع قرض‌دهنده است. برای

مثال، اگر فردی بخواهد با نرخ بهره ده درصدی وام صد هزار تومانی بگیرد در پایان سال بایستی ۱۱۰۰۰۰ تومان به بانک برگرداند در حالی که اگر بخواهد با همان نرخ بهره یک سفته ۱۱۰۰۰۰ تومانی را تنزیل کند بانک ۱۱۰۰۰ تومان به عنوان نزول کم کرده و به او ۹۹۰۰۰ تومان می‌دهد و در سر رسید با مراجعه به امضاکننده سفته (و در صورت نکول به تنزیل‌کننده)، مبلغ ۱۱۰۰۰۰ تومان را وصول می‌کند.

ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل مجدد

چنان‌که گذشت در عملیات تنزیل مجدد، بانک‌های تجاری اسناد تجاری تنزیل شده را نزد بانک مرکزی تنزیل مجدد می‌کنند. در تنزیل مجدد این‌طور نیست که واقعاً بانک تجاری اسناد را به عنوان ضمانت پشت‌نویسی کرده و به بانک مرکزی بفروشد، بلکه شعبه مرکزی هر بانکی با گرفتن اطلاعات اسناد تنزیلی شعبات خود، به بانک مرکزی اطلاع می‌دهد که به ارزش فلان مبلغ اسناد تجاری تنزیلی در اختیار دارد و بانک مرکزی به پشتوانه و اعتماد آن اسناد به بانک مذکور اعتباری اختصاص می‌دهد که اصطلاحاً به آن تنزیل مجدد می‌گویند. روشن است که چنین عملیاتی ماهیت قرض دارد و اگر بانک مرکزی بخواهد در قبال این قرض زیاده بگیرد (که معمولاً می‌گیرد) قرض با بهره و ربا خواهد بود.

بنابراین بر فرض هم عملیات تنزیل اشخاص نزد بانک‌های تجاری از باب فروش دین صحیح باشد (آن‌گونه که برخی از مراجع فتوا داده‌اند) عملیات تنزیل مجدد بانک‌های تجاری نزد بانک‌های مرکزی، صحیح نخواهد بود؛ چون اصلاً فروش دینی صورت نمی‌گیرد و ماهیت آن استقراض با بهره به پشتوانه اسناد تجاری تنزیلی است.

البته گاهی بانک‌های تجاری به اعتماد و پشتوانه اسناد تجاری تنزیلی، سند مالی (سفته یا چک) از ناحیه خودشان تنظیم کرده و در بانک مرکزی تنزیل می‌کنند و از آن‌جا که این سند به اسم خود بانک بوده و حاکی از طلب حقیقی نیست، تنزیل آن نزد بانک مرکزی ماهیت فروش دین نداشته به ماهیت استقراض با بهره برگشت می‌کند.

نتیجه

از آن جا که طرف معامله نظام بانکی، عموم مردم هستند، از جهت فقهی بایستی معاملات بانکی به گونه‌ای تنظیم گردد که مورد قبول همه مراجع تقلید باشد. بنابراین عملیات تنزیل اسناد نزد بانک‌های تجاری نمی‌تواند مورد عمل بانک‌ها باشد چنان‌که معامله «خرید دین» با این‌که از معاملات مصوب بود^۱، به جهت ناسازگاری با فتوای حضرت امام خمینی و برخی مراجع دیگر، عملاً از سال ۱۳۶۷ تعطیل شد.

روشن‌تر از مسئله تنزیل، عملیات تنزیل مجدد اسناد نزد بانک مرکزی است. از آن جا که در حقیقت هیچ‌گونه خرید و فروش دینی صورت نمی‌گیرد به اعتقاد همه مراجع جایز نیست و نمی‌توان از آن در نظام بانکی استفاده کرد و اگر هم بانک‌های تجاری بخواهند خود اسناد تنزیلی را به بانک مرکزی فروخته و مالکیت آن‌ها را منتقل سازند، به طوری که بانک مرکزی متصدی وصول آن‌ها باشد، گرچه مشکل از جهت فقهی به اعتقاد برخی مراجع حل می‌شود لکن از جهت اجرایی چنین نظریه‌ای قابل عمل نیست. نتیجه نهایی این که تنزیل به ویژه تنزیل مجدد در نظام بانکداری بدون ربا جایگاهی نداشته و قابل اجرا نیست و باید سراغ راه حل‌های دیگر رفت.

مشارکت مجدد جایگزین مناسب تنزیل مجدد

چنان‌که گذشت تنزیل مجدد و تغییر نرخ آن، آثار و نتایج متعددی به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: به جریان انداختن منابع بانک مرکزی (اندوخته‌های حاصل از ذخایر بانک‌های تجاری)، کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های ذخایر قانونی و احتیاطی بانک‌ها، اعمال سیاست پولی از طریق تغییر نرخ تنزیل و کنترل کیفی بانک‌ها و بخش‌های اقتصادی از طریق اعمال نرخ‌های تبعیضی. بنابراین هر نوع طرح و پیشنهادی جهت جایگزینی تنزیل مجدد بایستی توانایی داشته باشد اهداف مذکور را در حد قابل قبولی محقق سازد.

در ادامه مقاله با تبیین رابطه حقوقی بانک‌های تجاری با بازرگانان و مراکز تولید، از یک سو، و رابطه حقوقی بانک مرکزی با بانک‌های تجاری از سوی دیگر، نشان

داده می‌شود که نظریه مشارکت مجدد می‌تواند مسئولیت‌های فوق را به عهده گیرد.

رابطه بانک‌های تجاری با تجار و بازرگانان و مراکز تولید

در روش تنزیل، تاجر و بازرگانانی که اجناس خود را نسبه فروخته و اسناد مالی چون سفته و چک مدت‌دار گرفته‌اند، گاهی برای تأمین نقدینگی، آن‌ها را قبل از سررسید به بانک برده تنزیل می‌کنند و در بانکداری بدون ربا هم می‌توان از طریق مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه، همراه با گشایش اعتبار بانکی برای خریداران، به آن نتیجه رسید. برای مثال، بانک با تأمین سرمایه مورد نیاز فروشگاه از طریق عقد مضاربه یا با تأمین بخشی از سرمایه مورد نیاز آن از طریق مشارکت مدنی، در فروشگاه مذکور سرمایه‌گذاری کرده نقدینگی مورد نیاز آن را تأمین می‌کند در نتیجه آن فروشگاه امکان پیدا می‌کند که برخی از اجناس خود را به صورت نسبه یا نسبه اقساطی به خریداران واگذار کند. در کنار این عملیات سرمایه‌گذاری، بانک با گرفتن اسناد مالی، وثیقه یا ضمانت معتبر از خریداران، برای آن‌ها تا سقف معینی گشایش اعتبار کرده و آنان را به فروشگاه‌های طرف قرارداد خود معرفی می‌کند تا به صورت نسبه و اقساط خرید کنند. با تحقق خرید، خریدار به مبلغ معامله به فروشگاه مذکور بدهکار می‌شود، سپس بانکی که برای خریدار مذکور گشایش اعتبار کرده در سررسیدهای معین اسناد مالی را وصول کرده به حساب فروشگاه واریز می‌کند و در مقابل این کارها (تنظیم اسناد، گشایش اعتبار، وصول اسناد مالی و ...) از فروشگاه کارمزد بانکی می‌گیرد. در این روش گرچه بانک درآمدی به عنوان «نزول» ندارد ولی در عوض سهمی از سود فروش اقساطی و نسبه فروشگاه در قالب عقد مضاربه و مشارکت مدنی به بانک منتقل می‌شود.

به عبارت روشن‌تر، در این روش بانک با فروشگاه دو رابطه حقوقی دارد: از یک سو به عنوان تأمین‌کننده کل یا بخشی از سرمایه مورد نیاز فروشگاه، قرارداد مضاربه یا مشارکت مدنی امضا می‌کند و از سوی دیگر با تنظیم اسناد مالی، گشایش اعتبار برای خریدار و وصول مطالبات فروشگاه، قرارداد جماله منعقد کرده و بانک به عنوان عامل برای فروشگاه عمل کرده و در مقابل جُعل (کارمزد) دریافت می‌کند.

در مواردی که ظرفیت فروشگاه پایین است و برای بانک قرارداد مضاربه یا مشارکت مدنی مقرون به صرفه نیست یا صاحب فروشگاه حاضر به چنین قراردادی نیست، بانک تجاری می‌تواند با او به منزله یک خریدار رفتار کرده با تنظیم اسناد مالی و گرفتن ضمانت یا وثیقه و گشایش اعتبار، او را به فروشگاه‌های بزرگ (عمده‌فروشی) یا به کارخانه‌ها و مراکز تولید، برای خرید نسبه و اقساطی معرفی کند و از این طریق مشکل نقدینگی آنان را تأمین کرده سپس با وصول اسناد مالی و واریز کردن وجوه آن‌ها به حساب فروشگاه‌های بزرگ و مراکز تولید از آنان در قالب عقد جعاله کارمزد دریافت کند. اگر خود آن مراکز تولید و فروشگاه‌ها هم نیاز به نقدینگی داشتند، بانک‌های تجاری می‌توانند از طریق عقود مشارکت حقوقی یا مدنی بخشی از سرمایه مورد نیاز آن‌ها را تأمین کنند.

رابطه بانک‌های تجاری با بانک مرکزی

با سرمایه‌گذاری بانک‌های تجاری در فروشگاه‌ها و مراکز تولید، و تجهیز آن‌ها برای فروش نسبه و اقساطی، خود بانک‌ها با کاهش نقدینگی روبه‌رو شده نیاز به تقویت منابع بانکی پیدا می‌کنند. این نیاز در بانکداری متعارف از طریق تنزیل مجدد اسناد تجاری، اعطای وام و اعتبار از طرف بانک‌های مرکزی تأمین می‌شود؛ به این صورت که بانک‌های تجاری از یک سو طبق قانون (به جهت مصالحی) درصدی از سپرده‌های بانکی را به عنوان ذخایر قانونی نزد بانک مرکزی سپرده‌گذاری کرده و در قبال آن بهره دریافت می‌کنند (معمولاً نرخ این بهره کم‌تر از نرخ بهره بانک‌های تجاری است) و از طرف دیگر بانک‌های مرکزی بخشی از منابع حاصل از این ذخایر را در قالب تنزیل مجدد، وام و اعتبار به بانک‌های تجاری داده و در قبال آن نزول و بهره می‌گیرند. نرخ این نزول و بهره بالاتر از نرخ بهره ذخایر قانونی است و بر اساس تصمیمات شورای پول و اعتبار و متناسب با سیاست پولی تنظیم شده و در مواقع لزوم تغییر می‌یابد. بنابراین، بانک‌های مرکزی اگرچه مؤسسات انتفاعی نبوده و درصدد کسب سود نیستند لکن در عملیات جذب ذخایر قانونی و عملیات تنزیل مجدد و اعطای وام و اعتبار به بانک‌های تجاری از یک سو متحمل هزینه (بهره ذخایر) شده و از سوی دیگر درآمد (نزول تنزیل مجدد و بهره وام و

اعتبارات اعطایی) دارند و از این جهت همانند یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند. در بانکداری بدون ربا بانک‌های مرکزی قصد نگهداری همه ذخایر قانونی و احتیاطی را ندارند، بلکه چنان‌که توضیح خواهیم داد بخش مهمی از آن‌ها را از طریق مشارکت مجدد در بانک‌های تجاری سرمایه‌گذاری کرده کسب درآمد می‌کنند، در نتیجه بانک‌های مرکزی در این نظام نیز در عین غیرانتفاعی بودن، همانند یک بنگاه اقتصادی درآمد دارند. بنابراین بانک‌های تجاری می‌توانند ذخایر قانونی و احتیاطی خود را به عنوان سپرده در قالب عقد مشارکت مدنی در بانک مرکزی سرمایه‌گذاری کنند و بانک مرکزی متناسب با عملکرد اقتصادی و درآمدی که کسب می‌کند به این سپرده‌ها سود بپردازد که این سودها در حقیقت هزینه بانک مرکزی را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، بانک مرکزی منابع حاصل از این ذخایر را در قالب عقد مشارکت مدنی و مشارکت حقوقی (سهام) در اختیار بانک‌های تجاری (عمومی و تخصصی) قرار داده و در سود آن بانک‌ها سهیم می‌شود، که اصطلاحاً به این عملیات، «مشارکت مجدد» می‌گوییم.

شیوه‌های کاربردی مشارکت مجدد

شیوه‌های متعددی برای مشارکت بانک مرکزی در فعالیت‌های اقتصادی بانک‌های تجاری می‌توان طراحی و پیشنهاد کرد. در این قسمت از مقاله دو شیوه اجرایی یکی به عنوان آسان‌ترین و دیگری به عنوان کاراترین شیوه مشارکت مجدد پیشنهاد می‌شود. روشن است به خاطر نو بودن نظریه، این شیوه‌ها خالی از اشکال نبوده و نیازمند دقت عمل و رفع نواقص از سوی اساتید فن می‌باشند.

۱- آسان‌ترین شیوه مشارکت مجدد

آسان‌ترین شیوه مشارکت مجدد، افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری ویژه از طرف بانک مرکزی نزد بانک‌های تجاری است. این سپرده از جهت ماهیت حقوقی همانند ماهیت سپرده‌های اشخاصی حقیقی نزد بانک‌ها خواهد بود (بانک مرکزی به تناسب سپرده‌گذاریش در بانک تجاری نسبت به منابع بانک شریک شده و به تبع آن در سود آن بانک سهیم می‌شود) اما ویژه بودن این سپرده‌ها به خاطر دو تفاوت اساسی است که

نسبت به سپرده‌های دیگر دارند:

۱- تقاضای افتتاح حساب و افزایش یا کاهش موجودی حساب از طرف بانک‌های تجاری خواهد بود.

۲- نسبت تقسیم سود بین بانک مرکزی و بانک تجاری را شورای پول و اعتبار متناسب با شرایط اقتصادی کشور تعیین می‌کند. برای مثال، در شرایط رکود که سیاست بانک مرکزی گسترش حجم پول در جامعه است، پایین آوردن نسبت تقسیم سود، استفاده از سپرده بانک مرکزی را برای بانک‌های تجاری ارزان‌تر می‌کند در نتیجه بانک‌ها ترجیح می‌دهند در حد بالایی تقاضای سپرده‌گذاری از طرف بانک مرکزی را داشته باشند و در شرایط تورمی که بانک مرکزی درصدد جمع‌آوری پول و کاهش سطح اعتبارات بانک‌هاست، شورای پول و اعتبار نسبت تقسیم سود را به نفع بانک مرکزی افزایش می‌دهد. در این حالت بانک‌ها احساس می‌کنند که استفاده از سپرده مذکور مقرون به صرفه نیست در نتیجه خواهان کاهش آن از طرف بانک مرکزی شده و ترجیح می‌دهند به سپرده‌های اشخاص و منابع داخلی بانک بستند.

۲- کاراترین شیوه مشارکت مجدد

این شیوه مبتنی بر طراحی سپرده‌های مشارکتی انتقال‌پذیر در بانکداری بدون ریاست. در این شیوه بانک‌های تجاری در کنار سپرده‌های متعارف سپرده دیگری را طراحی می‌کنند که در آن سپرده‌گذاران، سرمایه نقدی خود را با عقد شرکت به بانک داده و به جای دفترچه، گواهی سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت دریافت می‌کنند. این گواهی‌ها در حقیقت ماهیت اوراق سهام بانک را خواهد داشت و دارنده آن به نسبت سرمایه مالک خواهد بود. این اوراق و گواهی‌ها به دو نوع بانام و بی‌نام قابل انتشار می‌باشند و در خارج از بانک و در بازار بورس اوراق بهادار قابلیت خرید و فروش خواهند داشت. روش کار به این صورت است که بانک برای مدت زمان مشخصی گواهی‌های مذکور را بر اساس قیمت اسمی به فروش می‌رساند و متعهد می‌شود پایان هر سال مالی و در سررسید گواهی‌ها، دارنده اوراق را مالک و شریک بانک شناخته و سود سالانه را به وی پرداخت کند و در

پایان دوره، اصل سرمایه را به وی برمی‌گرداند. بعد از پایان زمان مذکور، اوراق، خارج از بانک به قیمت بازار خرید و فروش می‌شوند و صاحبان اوراق هر وقت به پول نقد نیاز پیدا کنند می‌توانند در بازار بورس اوراق بهادار یا هر جای دیگر (در خصوص اوراق بی‌نام) آن‌ها را فروخته به پول نقد تبدیل کنند. روشن است با گذشت زمان، متناسب با عملکرد بانک، قیمت اوراق از قیمت اسمی بیش‌تر می‌شود.

مزایای متعددی برای این نوع سپرده‌ها مطرح است که از مهم‌ترین آن‌ها قابلیت آن‌ها برای سیاست پولی است. بانک مرکزی می‌تواند با استفاده از منابع حاصل از ذخایر قانونی، یکی از متقاضیان عمده سپرده‌های انتقال‌پذیر باشد و با ورود به بازار ثانوی آن‌ها، به سیاست پولی اقدام کند. به این صورت که هر وقت تصمیم به سیاست انبساطی و گسترش حجم پول داشته باشد با پیشنهاد قیمت بالاتر به خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر از مردم اقدام کرده و پول به اقتصاد تزریق می‌کند و هر وقت تصمیم به سیاست انقباضی داشته باشد قیمت سپرده‌های انتقال‌پذیر خود را کاهش داده و در بازار بورس به فروش می‌رساند، در نتیجه نقدینگی را جمع می‌کند. از آن‌جا که در این شیوه نیز بانک مرکزی با خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر در منابع بانک‌های تجاری مشارکت می‌کند، مشارکت مجدد به حساب می‌آید؛ وگرنه این شیوه به عملیات خرید و فروش اوراق قرضه شبیه‌تر است.

در این شیوه بانک مرکزی می‌تواند به سرعت و به تنهایی تصمیم گرفته بر حجم پول، قیمت سپرده‌ها و دیگر متغیرهای وابسته تأثیر گذارد در نتیجه نسبت به شیوه قبلی کارا تر است، ولی از آن جهت که نیازمند شکل‌گیری این سپرده‌ها و بازار ثانوی آن‌هاست، زمان‌بر و پیچیده است.

البته این دو شیوه هیچ منافاتی با هم ندارند و هر دو هم‌زمان قابل اجرا می‌باشند و چه بسا برای کشورهای نظیر ایران این دو مکمل هم باشند.

تحلیل نتایج مشارکت مجدد

۱- به جریان افتادن منابع بانک مرکزی

با عملیات مشارکت مجدد، چه به شیوه نخست و چه به شیوه دوم و چه به صورت

ترکیبی از هر دو شیوه، منابع حاصل از ذخایر قانونی بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی به جریان افتاده و از طریق بانک‌های تجاری به صورت تسهیلات اعطایی در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد؛ چنان‌که بانک مرکزی می‌تواند از طریق مشارکت مجدد و سهیم شدن در سود بانک‌ها کسب درآمد کرده و به ذخایر قانونی، سود بپردازد.

۲- کنترل کمی حجم پول

چنان‌که گذشت بانک مرکزی با مشارکت مجدد، به شیوه‌هایی که بیان شد، می‌تواند متناسب با شرایط اقتصادی جامعه به سیاست پولی انبساطی یا انقباضی اقدام کند. مسئولان بانک مرکزی در شرایط تورم می‌توانند با افزایش نسبت سود در شیوه نخست و کاهش قیمت سپرده‌های انتقال‌پذیر در شیوه دوم، از یک سو مبلغ سپرده سرمایه‌گذاری بانک مرکزی نزد بانک‌های تجاری را کاهش داده و از سوی دیگر با فروش سپرده‌های انتقال‌پذیر بانک‌ها به مردم، نقدینگی در دست مردم را جذب کنند و هر دوی این‌ها به کاهش حجم پول و کاهش قدرت بانک‌های تجاری در اعطای تسهیلات می‌انجامد و در شرایط رکود عکس آن عمل می‌کنند؛ از یک سو با کاهش نسبت سود در شیوه نخست، بانک‌های تجاری را تشویق به تقاضای سپرده‌گذاری بانک مرکزی می‌کنند، در نتیجه سپرده بانک مرکزی نزد آن‌ها بالا رفته قدرت اعطای تسهیلات آن‌ها بالا می‌رود و از سوی دیگر بانک مرکزی با پیشنهاد قیمت بالاتری برای سپرده‌های انتقال‌پذیر، آن‌ها را از مردم خریداری کرده، پول به جامعه تزریق می‌کند.

۳- کنترل کیفی تسهیلات و بخش‌های اقتصادی

گاهی هدف سیاست‌گذاران پولی افزایش یا کاهش حجم پول نیست بلکه هدف تقویت یک بخش خاص از اقتصاد می‌باشد و مشارکت مجدد می‌تواند این هدف را برآورده سازد. برای مثال، اگر بانک تجاری «الف» در بخش کشاورزی و بانک تجاری «ب» در بخش خدمات و بازرگانی فعالیت می‌کنند و هدف سیاست‌گذاران بانک مرکزی این است که تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی افزایش یابد تا رشد لازم در آن بخش حاصل شود، بانک مرکزی می‌تواند با کاهش سود نسبت به بانک «الف» و افزایش آن نسبت به بانک

«ب»، مانده سپرده بانک مرکزی را در بانک «الف» افزایش و در بانک «ب» کاهش دهد، هم چنان که مطابق شیوه دوم از مشارکت مجدد، بانک مرکزی می‌تواند مبلغ بیش‌تری برای خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر بانک «الف» اختصاص داده، در نتیجه زمینه جذب نقدینگی بیش‌تری برای آن بانک فراهم سازد.

۴- برتری مشارکت مجدد بر تنزیل مجدد

از آن جا که تنزیل اولیه و تنزیل مجدد هر دو مبتنی بر سیستم بهره است که به صورت متغیری برون‌زا تعیین شده و عمل می‌کند، قابل انطباق با واقعیات اقتصادی نبوده و در مواردی موجب بحران می‌شود، به خلاف نظریه مشارکت اولیه و مجدد که هر دو بر اساس متغیر درون‌زا بوده و همیشه منطبق با واقعیات اقتصادی است و به همین جهت معتقدیم مشارکت مجدد بهتر از تنزیل مجدد می‌تواند اهداف مورد نظر را تحقق بخشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها:

۱. اکبر کمیجانی، سیاست‌های پولی مناسب (معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۳) ص ۳.
۲. برای مطالعه بیش‌تر، ر.ک: ایرج توتونچیان، اقتصاد پول و بانکداری (مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۵) ص ۳۴۲ به بعد.
۳. امام خمینی، استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
۴. سیدعلی خامنه‌ای، دررالفوائد فی اجوبه‌الفائد، ص ۸۵.
۵. محمدرضا گلپایگانی، مجمع‌المسائل، ج ۲، ص ۲۹.
۶. محمدعلی اراکی، توضیح‌المسائل، ص ۵۲۲.
۷. توضیح‌المسائل مراجع تقلید، ج ۲، ص ۶۹۹.
۸. همان، ص ۷۸۴.
۹. میلر - پلسانیلی، پول و بانکداری نوین، ترجمه احمد ناهیدی (تهران، دانش امروز، ۱۳۷۴) ص ۱۲۹.
۱۰. سیدعباس موسویان، بانکداری اسلامی (مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸) ص ۱۵۱.